

ارزیابی میزان توجیه‌پذیری اعجاز قرآن در نظریه‌های کلاسیک معرفت‌شناسی

حسین اله وردی^۱، میثم قهوه‌چیان^۲

۱- دانش آموخته فلسفه دانشگاه بین المللی امام خمینی، hossien.allahverdi@gmail.com

۲- دانش آموخته فلسفه دانشگاه تهران

چکیده

محصول آنچه ذیل عنوان اعجاز قرآن، در معارف اسلامی پدید آمده است، باید نوعی معرفت در نظر گرفته شود. اندیشمندانی که در خصوص اعجاز قرآن به بیان نظراتی پرداخته‌اند، در واقع دانشی بر دانش انسان می‌افزایند. با توجه به ماهیت معرفتی «اعجاز قرآن»، می‌توان و باید به توجیه معرفت‌شناختی اعجاز قرآن پرداخت. اینکه باور به اعجاز باوری صادق است، باید خود را در چارچوب‌های معرفت‌شناختی قرار داده و توجیه کند. با توجه به اینکه معرفت‌شناسی دانشی برون دینی و روشی است، تقریر اعجاز قرآن با روش نسبت خواهد داشت و بر حسب معرفت‌شناختی که مفسر اختیار کرده است، تقریر خاصی از اعجاز قرآن وجود خواهد داشت، اما همین معرفت‌شناسی خاص می‌تواند چالش‌هایی برای تقریر «اعجاز قرآن» که باوری درون دینی است به وجود بیاورد. از این نظر ارزیابی معرفت‌شناختی «اعجاز قرآن» پیوند میان باور و معرفت درون دینی و برون دینی خواهد بود. نتیجه بررسی معرفت‌شناختی «اعجاز قرآن» باید به بیانی برون دینی و قابل فهم برای انسان غیر مومن منجر شود. آنچه در پژوهش پیش‌رو انجام شده است فتح بابی است برای امکان توجیه برون دینی برای نظریات دینی که پس از دوران مدرن ضرورت آن به وجود آمده است و به تبع در دوران پیشامدرن چنین کاری از ضرورت برخوردار نبوده است.

نگاهی به تعبیری که از «اعجاز قرآن» وجود دارد، نشان می‌دهد که مفسران در این حوزه

بیشتر بر چارچوب معرفت‌شناسی انطباق‌گرایانه عمل کرده‌اند. این خود می‌تواند متأثر از اندیشه ارسطو و یا چارچوب معرفت‌شناسی اسلامی داشته باشد. چنانچه در بخش آغازین مقاله آمد، مفسران بر اساس آیات تحدی معتقد بودند که انسان از آوردن متنی چون قرآن (در شرح و تفسیر آیات مربوط) عاجز است، بنابراین قرآن معجزه است. پس از سال‌های نزول مسلمانان مراد از اعجاز را اعجاز بیانی، قول به صرفه، اعجاز علمی، اعجاز مبتنی بر انسجام و اعجاز هدایتی عنوان کردند. همه مفسران و همه نظریه‌ها در خصوص اعجاز مبتنی بر این پیش‌فرض اصلی بوده است که آن‌ها از امر واقع سخن می‌گویند از این رو کلان روایت معرفت‌شناختی مسلط بر ذهن مفسران انطباق‌گرائی بوده است.

از آنجا که الگوی حاکم معرفت‌شناختی بر ذهنیت مفسران انطباق‌گرایی بوده است، آنها معتقد نبوده‌اند که بیانی «درون دینی» دارند و قرآن تنها برای مومنان معجزه است بلکه ایشان بر آن بوده‌اند که اعجاز در این خصوص، اعجازی برای همگان است. معتقدان به اعجاز بیانی، علمی، انسجام‌گرایانه و هدایتی معتقد بوده‌اند که به تحلیل برون دینی اعجاز قرآن می‌پردازند. برای مثال در اعجاز بیانی مفسران معتقد بودند اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت است و مومن و غیر مومن با توجه به اصول مشخص فصاحت و بلاغت باید به فهم آن نائل شوند. مواردی که کوشش کرده‌اند اعجاز قرآن را نقض کنند نیز تلاش کرده‌اند نمونه‌هایی منطبق بر فصاحت و بلاغت و مانند قرآن بیاورند تا نشان دهند که قرآن اعجاز بیانی ندارد. از این رو ایشان نیز در معرفت‌شناسی انطباق‌گرایانه فکر کرده منتهی معتقد بوده‌اند که «اعجاز قرآن» منطبق با واقع نیست. قائلان به وجود صرفه به عنوان افرادی نادر و البته قابل توجه اعجاز قرآن را منوط به «بازداری خداوند» می‌دانستند. آنچه در خصوص اعجاز قرآن و توجه برون دینی به آن مهم است، فروض درون دینی منضم به آن است. یکی از نکاتی که در خصوص اعجاز به آن توجه ویژه داشت این است که معتقدان به اعجاز قرآن، آن را امری همه‌زمانی می‌دانند به بیان دیگر اگر اعجاز قرآنی را امری زمان‌مند بدانیم، اعجاز قرآن را تنها در اصل نزول قرار داده و دیگر به عادی بودن آن اعتقاد نخواهیم داشت و البته این فکر در مجموعه معارف دینی آثار خاص خود را خواهد داشت.

با توجه به تلاش مفسران در تفسیر «اعجاز قرآن» که معتقد به تلاش برون دینی هستند، موجه خواهد بود که با این کار به عنوان نوعی معرفت و با ضوابط معرفت‌شناسانه برخورد شود. در این صورت معرفت «اعجاز قرآن» می‌تواند با مکاتب متفاوت معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. مکاتب معرفت‌شناسی کلاسیک از این دست هستند. این کار تبعاً کاری مدرن خواهد بود، به این معنا که در دوران حاکمیت و تفوق معرفت‌شناسی بر وجود‌شناسی صورت می‌گیرد و الا در دوران پیشامدرن، حقیقت «اعجاز قرآن» در ذیل تفوق وجود‌شناسی و اعتقاد به وجود خداوند قابل توجیه و باور خواهد بود. این در دوران مدرن است که معرفت فارغ از وجود باید خود را توجیه کند. در دوران مدرن هر معرفت باید به توجیه خود بپردازد. پس از کنار گذاشتن تفوق هستی‌شناسی است که مرزی میان باورهای درون دینی و برون دینی به وجود می‌آید که البته خود می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد، اما با این تفکیک است که باور دینی باید با بیان ساختار معرفت‌شناسانه خود به توجیه خویش بپردازد و الا تنها باوری در حوزه درون دینی خواهد بود.

ما در این پژوهش تلاش کردیم، به صورت اجمالی تقریرهایی از اعجاز قرآن را انتخاب کرده و در ذیل سه دیدگاه معرفت‌شناسانه بررسی کرده و توجیه اعجاز بیانی و علمی قرآن در پرتو انطباق‌گرایی، انسجام‌گرایی و کارکردگرایی را ارزیابی نماییم. نتیجه این تلاش سازگاری بیشتر اعجاز بیانی و علمی قرآن با نظریه انطباق‌گرایی بود. البته در خصوص اعجاز علمی قرآن بحث خبر از غیب و پیش‌گوئی پیروزی روم به عنوان اعجاز علمی قرآن این سازگاری را با نظریه انطباق‌گرایی نشان می‌دهد که نیازمند پژوهش‌هایی تاریخ خواهد بود. در خصوص اعجاز ادبی قرآن نیز پژوهش‌های ادبی و زبانی می‌تواند بیان موجه از اعجاز قرآن را ارائه نماید. در بعد نظام‌سازی علمی و اعجاز علمی قرآن به این معنا، چنین انطباقی به دشواری امکان حصول خواهد داشت. رویکرد انسجام‌گرا و کارکردگرا به اعجاز قرآن در نسبت به ذهنیت درون و یا برون دینی مخاطبان قابل استفاده خواهد بود. به نظر می‌رسد در رویکرد اعجاز هدایتی قرآن بتوان از سازگاری بیشتر با رویکرد کارکردگرا در معرفت‌شناسی سخن به میان آورد که در این پژوهش به آن پرداخته نشده است.